



زمان تقریبی مطالعه: 13 دقیقه

ثبات احکام قضایی در برابر اعاده دادرسی: تحلیل آیین‌نامه اجرایی اصلاح ماده 18 قانون تشکیل دادگاه‌ها و سد راه توقف‌های بی‌ضابطه احکام قطعی

آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (18) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب 29/7/1388، یکی از اقدامات کلیدی در حوزه تقویت ثبات احکام قضایی و جلوگیری از توقف بی‌ضابطه اجرا است. این آیین‌نامه، با هدف «ضمن ثبات آراء و جلوگیری از تزلزل آنها و ممانعت از توقف بی‌ضابطه اجرای احکام قطعی و رفع اطاله دادرسی»، چارچوبی دقیق و محدودکننده برای درخواست و رسیدگی به موارد اعاده دادرسی بر اساس ماده 18 اصلاحی قانون مذکور تنظیم کرده است.

در این مقاله، به تحلیل حقوقی این آیین‌نامه، بررسی مبانی قانونی آن، ارائه نمونه‌های عملی و پاسخ به پرسش‌های متداول حقوقی در این حوزه پرداخته می‌شود.

هدف اصلی آیین‌نامه: تثبیت احکام قطعی و جلوگیری از سوءاستفاده

مقدمه آیین‌نامه به وضوح بیان می‌کند که هدف از آن، جلوگیری از تزلزل آراء، توقف بی‌ضابطه اجرا و اطاله دادرسی است. این امر نشان‌دهنده نگرانی قوه قضاییه از سوءاستفاده برخی از طرفین در پرونده‌های حقوقی و کیفری از مکانیسم اعاده دادرسی به عنوان ابزاری برای تأخیر در اجرای احکام قطعی و ایجاد بی‌ثباتی در نظام قضایی است.

اعاده دادرسی، به عنوان یکی از مکانیسم‌های بازبینی احکام، در اصل برای اصلاح خطاهای جدی و بنیادین در احکام صادره در نظر گرفته شده است. اما در عمل، ممکن است به ابزاری برای تأخیر ورزی تبدیل شود. آیین‌نامه 1388، با ایجاد فیلترهای قوی، سعی کرده تا این دو هدف متقابل — عدالت (به معنای اصلاح احکام خلاف شرع) و ثبات (به معنای جلوگیری از توقف بی‌ضابطه) — را متعادل کند.

ماده 1: اختیار مطلق ریاست قوه قضاییه در تشخیص خلاف بین شرع

ماده 1 آیین‌نامه، شرط اساسی برای اعاده دادرسی را مشخص می‌کند:



“تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده 18 اصلاحی یادشده در صورتی است که رئیس قوه قضائیه، رأی قطعی‌یافته دادگاه را خلاف بین شرع تشخیص دهد.”

این ماده، **اختیار مطلق** را در تشخیص اینکه آیا رأی قطعی «خلاف بین شرع» است، به **ریاست قوه قضائیه** محول می‌کند. این بدان معناست که:

هیچ مرجع قضایی دیگری (از جمله دادگاه‌های تجدیدنظر یا کیفری) نمی‌تواند به طور مستقل، درخواست اعاده دادرسی را بررسی و به مرجع رسیدگی ارجاع دهد. تنها ریاست قوه قضائیه، نهاد نهایی برای تشخیص «خلاف بین شرع» است.

توضیح تبصره 2 ماده 18 اصلاحی:

ماده 1 ادامه می‌دهد و تبصره 2 ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌ها را تفسیر می‌کند:

“مقامات مذکور در تبصره 2 ماده 18 اصلاحی نیز چنانچه آرای قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دهند، مکلفند با در نظر گرفتن موعد مقرر در تبصره 5 ماده مذکور، نظریه مستدل و مستند خود را برای ملاحظه رئیس قوه قضائیه ارسال نمایند.”

مقامات منظور در تبصره 2 عبارتند از:

دادستان کل کشور
دادستان‌های کل استان‌ها
دادستان‌های تجدیدنظر
دادستان‌های دادگاه‌های کیفری

این مقامات، اگرچه می‌توانند «خلاف بین شرع» بودن رأی را تشخیص دهند، اما **حق ارجاع مستقیم به مرجع رسیدگی را ندارند**. وظیفه آن‌ها فقط ارسال **نظریه مستدل و مستند** خود به ریاست قوه قضائیه است.



تصمیم نهایی برای تجربی یا رد درخواست، کاملاً به عهده ریاست قوه است.

ماده 2: ممنوعیت پذیرش درخواست‌ها توسط مراجع قضایی

ماده 2، اجرای عملی ماده 1 را تضمین می‌کند:

“از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، مراجع قضایی از پذیرش هرگونه درخواست رسیدگی مبني بر خلاف بین شرع بودن آرای قطعی دادگاهها خودداری نمایند.”

این ماده، به وضوح دستور می‌دهد که هیچ دادگاهی، از جمله دادگاه‌های تجدیدنظر یا کیفری، حق پذیرش درخواست اعاده دادرسی را ندارد. هرگونه درخواست باید از طریق کانال‌های قانونی (معمولاً از طریق دادستانی) به ریاست قوه قضاییه ارسال شود. این امر، از ایجاد تکرار و تداخل در رسیدگی به یک موضوع جلوگیری می‌کند.

ماده 3: تعلیق اجرا فقط با تصمیم ریاست قوه قضاییه

ماده 3، وضعیت اجرای حکم را در صورت تجربی اعاده دادرسی مشخص می‌کند:

“در صورت پذیرش اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه، در مورد نحوه اجرای حکم تا خاتمه رسیدگی در مرجع صالح، حسب مورد به ترتیب مقرر در قوانین آیین دادرسی عمل خواهد شد.”

این ماده به این معناست که:

اجرای حکم قطعی، به محض ارسال درخواست، تعلیق نمی‌شود.

تنها پس از تجربی اعاده دادرسی توسط ریاست قوه قضاییه، موضوع تعلیق اجرا مطابق قوانین آیین دادرسی (مثلاً ماده 299 قانون آیین دادرسی مدنی یا ماده 307 قانون آیین دادرسی کیفری) بررسی



می‌شود.

تصمیم به تعلیق اجرا، نه توسط ریاست قوه، بلکه توسط **مرجع صالح رسیدگی به اعاده دادرسی** (مثلاً شعبه اعاده دادرسی دیوان عدالت اداری یا شعبه کیفری دادگاه عالی کشور) گرفته می‌شود.

ماده 4: رسیدگی فوق‌العاده و خارج از نوبت

ماده 4، بر سرعت بخشیدن به فرآیند تأکید دارد:

“رسیدگی به پرونده‌های موضوع ماده 18 قانون یادشده پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه به صورت فوق‌العاده و خارج از نوبت در مرجع ذيصلاح انجام می‌شود.”

این ماده، یک **تکلیف انتظامی** مهم برای مراجع قضایی ایجاد می‌کند. پرونده‌هایی که پس از تجویز ریاست قوه وارد مراحل اعاده دادرسی می‌شوند، باید **فوری و خارج از نوبت** رسیدگی شوند. این امر، از اطاله دادرسی در خود مراحل اعاده دادرسی جلوگیری می‌کند.

ماده 5: لغو آیین‌نامه‌های قبلی و قاعده گذشته

ماده 5، وضعیت قانونی آیین‌نامه‌های قبلی را مشخص می‌کند:

“از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 25/11/1385 و اصلاحیه مورخ 7/12/1386 لغو می‌گردد.”

این لغو، نشان‌دهنده تغییر سیاست قانونگذاری در قبال اعاده دادرسی است. آیین‌نامه‌های قبلی، احتمالاً فضای گسترده‌تری برای ارجاع و رسیدگی مستقیم توسط مراجع قضایی فراهم می‌کردند که با این آیین‌نامه، این فضا به شدت محدود شده است.



اما ماده 5 یک ماده گذشته نیز دارد:

“لکن در مورد درخواست‌هایی که تا قبل از تصویب این آیین‌نامه در اجرای آیین‌نامه مذکور به ثبت رسیده، مطابق همان آیین‌نامه اقدام خواهد شد.”

این بند، از اصل **عدم رجوع به قانون** در زمینه‌هایی که به حقوق طرفین می‌پردازد، تبعیت می‌کند. یعنی برای درخواست‌هایی که قبلاً ثبت شده‌اند، قوانین قدیمی حاکم است.

نمونه‌های عملی و مسائل حقوقی واقعی

نمونه 1: درخواست اعاده دادرسی توسط یک وکیل

شرح پرونده: یک وکیل، در پرونده‌ای حقوقی، معتقد است رأی دادگاه تجدیدنظر در مورد تقسیم ارث، «خلاف بین شرع» است. او یک درخواست اعاده دادرسی به دادگاه تجدیدنظر تسلیم می‌کند.

راه حل حقوقی: بر اساس **ماده 2 آیین‌نامه 1388**، دادگاه تجدیدنظر می‌بایست از پذیرش درخواست خودداری کند. وکیل باید درخواست خود را (معمولاً از طریق دادستانی منطقه) به ریاست قوه قضاییه ارسال کند. تنها پس از تجربی ریاست قوه، پرونده وارد مراحل رسیدگی می‌شود.

نمونه 2: تشخیص خلاف بین شرع توسط دادستان کل استان

شرح پرونده: دادستان کل استان، در پرونده‌ای کیفری، تشخیص می‌دهد که رأی قطعی دادگاه کیفری در مورد جرم کلاهبرداری، «خلاف بین شرع» است، زیرا شواهد اساسی نادیده گرفته شده است.

راه حل حقوقی: بر اساس **ماده 1 آیین‌نامه 1388**، دادستان کل استان **حق ارجاع مستقیم به دیوان عدالت اداری را ندارد**، وی باید یک گزارش مستدل و مستند شامل شواهد و استدلال خود را به ریاست قوه قضاییه ارسال کند. ریاست قوه، پس از بررسی، تصمیم می‌گیرد که آیا اعاده دادرسی تجربی شود یا خیر.



نمونه 3: اجرای حکم پس از ارسال درخواست

شرح پرونده: در پرونده‌ای تملکی، رأی قطعی صادر شده و دادگاه اجرا دستور تخلیه صادر کرده است. خوانده، درخواست اعاده دادرسی را ارسال می‌کند.

راه حل حقوقی: بر اساس ماده 3 آیین‌نامه 1388، اجرای حکم تعلیق نمی‌شود. دادگاه اجرا باید دستور تخلیه را اجرا کند، مگر اینکه پس از تجربی اعاده دادرسی توسط ریاست قوه قضاییه، مرجع رسیدگی به اعاده دادرسی دستور تعلیق اجرا صادر کند.

نکات حقوقی کلیدی

ثبات احکام قطعی، یکی از ارکان اساسی حکومت قانون است و این آیین‌نامه، ابزاری برای تقویت آن است.

ریاست قوه قضاییه، نهاد نهایی و انحصاری برای تشخیص «خلاف بین شرع» بودن احکام قطعی است. **مراجع قضایی دیگر،** هیچ اختیاری در پذیرش یا رسیدگی به درخواست‌های اعاده دادرسی بر اساس ماده 18 اصلاحی ندارند.

تعلیق اجرا، تنها پس از تجربی اعاده دادرسی و توسط مرجع رسیدگی به آن صورت می‌گیرد، نه به محض ارسال درخواست.

رسیدگی به اعاده دادرسی، در صورت تجربی، باید به صورت **فوق‌العاده و خارج از نوبت** انجام شود.

سوالات حقوقی مهم و پاسخ‌های مستند

1. آیا «خلاف بین شرع» معادل «خطای فقهی» است؟

نه لزوماً. «خلاف بین شرع» به اشتباهاتی اساسی و آشکار در تطبیق احکام شرعی یا تفسیر نصوص اشاره دارد که باعث نقض عدالت می‌شود. این مفهوم فراتر از یک اختلاف فقهی بین مجتهدین است و به اشتباهی در اجرای قانون و شرع در پرونده خاص مربوط می‌شود.

2. اگر ریاست قوه قضاییه درخواست را رد کند، آیا می‌توان درخواست دیگری داد؟

بله، اما با شرایط سخت‌گیرانه. اگر شواهد جدید یا استدلال‌های جدیدی ارائه شود که قبلاً مطرح نشده باشد، می‌توان



درخواست جدیدی داد. اما ارسال مجدد همان درخواست، معمولاً پذیرفته نمی‌شود.

3. تفاوت “اعاده دادرسی” با “تجدیدنظر” چیست؟

تجدیدنظر، یک **مرحله قانونی عادی** در دستورالعمل تجدیدنظر است که قبل از قطعی شدن حکم امکان‌پذیر است. اعاده دادرسی، یک **مکانیسم استثنایی** پس از قطعی شدن حکم است و فقط در شرایط خاص (مثل خلاف بین شرع) امکان‌پذیر است.

4. آیا این آیین‌نامه با اصل دسترسی به عدالت در تعارض است؟

خیر. این آیین‌نامه دسترسی به عدالت را نقض نمی‌کند، بلکه آن را **منظم و محدود** می‌کند. هدف، جلوگیری از سوءاستفاده و حفظ ثبات است، نه مسدود کردن مسیر عدالت.

در نهایت، این آیین‌نامه، تعادلی بین نیاز به **ثبات و عدالت** ایجاد کرده است. با این حال، اجرای واقعی آن و تفسیر مفهوم «خلاف بین شرع» توسط ریاست قوه قضاییه، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی این قانون خواهد داشت.

در صورت داشتن پرونده‌های حقوقی، کیفری یا اداری که با موضوع اعاده دادرسی، اجرای احکام یا ثبات احکام قطعی مرتبط است و نیاز به مشاوره تخصصی دارید، می‌توانید با کارشناسان حقوقی مجرب ما در **دفتر وکلا و مشاوران حقوقی ایران** مشورت نمایید.
دریافت مشاوره حقوقی تخصصی